

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آیه ۱۴۱ از سیاق ۲۲ یک جمع‌بندی بود برای مصادره ملت ابراهیم علیه السلام توسط یهود و نصارا، برای تطبیق اسلام بر ملت ابراهیم علیه السلام اما آیه ۱۴۲ مربوط به خصوص جریان تغییر قبله است، قبل از اینکه خدا دستور رویگردانی از قبله اهل کتاب به سمت کعبه را صادر بفرماید، پیش بینی می‌کند: «سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلاَهُمْ عَنْ قِبَلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا» به زودی سفیهان از مردم خواهند گفت چه چیزی آنها را از قبله‌ای که بودند، رویگردان کرد و به قبله جدید رو کردند؟ این «مَا وَلاَهُمْ» که آنها می‌گویند، استفهام حقیقی نیست. در حقیقت استفهام اعتراضی آنهاست «مَا وَلاَهُمْ عَنْ قِبَلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا» یعنی می‌خواهند اعتراض کنند و بگویند این یک نقصانی است برای یک امت که قبله‌ای داشت از آن قبله رویگردان شد به یک قبله دیگری. گویا نمی‌خواهند بپذیرند این تغییر قبله به دستور خدا انجام شده است. گویا می‌خواهند اینطور القا کنند که این یک تاکتیک بشری است برای مقابله با یهود و نصارا! که خدا جواب می‌دهد: «قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» خدا می‌فرماید اولاً اینکه جهت قبله کدام طرف باشد در اختیار خدا است، مشرق و مغرب برای خداست. ثانیاً رویگردانی مسلمانها از قبله قبلی به قبله جدید به مصداق «يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» انجام می‌شود. یعنی خدا کسانی را که می‌خواهد به صراط مستقیم هدایت می‌کند. نه اینکه قبله قبلی به خودی خود نمی‌توانست مصداق صراط مستقیم باشد، چه اینکه بود. یک زمانی اراده خدا این بود که مسلمانها به سمت بیت المقدس نماز بخوانند، اما حالا که می‌خواهد امت جدید پایه گذاری کند، حالا که یهود و نصارا به هیچ قیمتی حاضر نشدند بپذیرند، و بنا را بر مخالفت صددرصدی با اسلام گذاشتند، خدا راه را در شکل دادن امت جدید دیده است. لذا «يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»؛ برای اینکه مردم را به صراط مستقیم هدایت کند، این مسئله را با تغییر قبله هويت می‌دهد، امت جدید را پایه گذاری می‌کند. سابقه این سفهاء را در سیاقهای قبل داشتیم: «وَمَنْ يَرْغَبْ عَنْ مِلَّةِ اِبْرَاهِيمَ اِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ» در واقع خدا فرمود هر کس از ملت ابراهیم علیه السلام رویگردان می‌شود سفیه است. بعد یهود و نصارا خواستند بگویند ما ابراهیمی هستیم، خدا فرمود شما حق ندارید خود را به حضرت ابراهیم منتسب کنید چرا که ابراهیم تسلیم محض بود و شما نیستید.

با این تغییر قبله «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ اُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا» تا شما شاهدانی برای مردم باشید؛ یعنی در فردای قیامت خدا شما را شاهد قرار می‌دهد برای مواخذه دیگران و حواستان جمع باشد که رسول هم شاهد بر شماست، پیغمبر(ص) نیز میزانی خواهد بود برای محاسبه شما. اینکه شما امت وسط هستید به این معنا نیست که سنجشی در قیامت نخواهید داشت و در قیامت بی حساب و کتاب به بهشت می‌روید! یعنی امت معیار بودن، جهان با معیار شما حرکت کند و شما با معیار رسول. این معنای امت وسط بودن است. حالا یک سوال پیش می‌آید: اگر قرار بوده قبله امت مسلمان به سمت کعبه باشد، چرا از اول نبود؟ چرا ابتدا به سمت بیت المقدس بوده بعد به سمت کعبه؟ این سوالی است در راستای ابهام زدایی افکار عمومی. تغییر یک بحث است، اینکه شما می‌گویید امت مسلمان نیازمند یک قبله مستقل برای خود بوده است، اگر چنین است از اول اینطور می‌شد. چرا اولش بیت المقدس، حالا کعبه؟ خدا یک جواب اقماعی به این مسئله می‌دهد: «وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتُمْ عَلَيْهَا»

قبله‌ای که بر آن بودی را قرار ندادیم (بیت المقدس) «إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَيَّ عَقْبَيْهِ» مگر اینکه یک آزمونی درست کنیم. آزمونی که مشخص کند چه کسانی تابع رسول هستند و چه کسانی روی پاشنه خود می‌چرخند، چه کسانی برمی‌گردند و رویگردان می‌شوند. «إِلَّا لِنَعْلَمَ» این نشان می‌دهد ای بسا در این آزمون تغییر قبله عده‌ای شکست می‌خورند. بنده اینطور می‌فهمم که اگر ملت یهود و ملت نصارا به تکلیف الهی خود عمل می‌کردند و اگر به آن عهد و میثاق الهی عمل می‌کردند و اسلام و قرآن را می‌پذیرفتند، ای بسا نیازی به جدا کردن امت مسلمان از آنها نبود یا اصلا قبله تغییر نمی‌کرد یا اگر می‌خواست تغییر کند همه با هم به سمت کعبه رو می‌کردند.

«وَإِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ» هر چند آزمون خیلی بزرگی است مگر بر کسانی که خدا هدایتشان کرده باشد. البته خدا هم هوای مومنان را دارد چرا که «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضَيِّعَ إِيمَانَكُمْ» خدا دنبال این نیست که شما را بلغزاند و ایمان شما را ضایع کند. کسی که بخواهد خدا هدایتش می‌کند و قلبش را آرام می‌کند به این قبله جدید «إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَعُوفٌ رَحِيمٌ» (۱۴۳) خدا مهربان است نسبت به مردم. به یک نکته‌ای دقت بدهم: ما در مورد تغییر قبله در دورانی واقع شدیم که مسئله جا افتاده است. در تاریخ رو به کعبه اتفاق افتاد و الان بعد از گذشت تقریباً ۱۴۰۰ سال، امروز این مسئله برایمان جا افتاده است. گویا دیگر آزمونی برای ما نیست و خواندن این مطالب برای ما بیشتر نقش راهبردی دارد که بدانیم چه شد که قبله ما عوض شد و نسبت به این قبله، بدانیم رویکردمان چه باید باشد. آزمون تغییر قبله را ما پس ندادیم. این آزمون را امت مسلمان معاصر پیامبر (ص) پس دادند و آزمون سختی بود. اهل کتاب در تلاش بودند این تغییر قبله را نوعی رویگردانی و عدول از مبانی توحیدی، از مبانی ادیان الهی و آسمانی و از رویکردهای ادیان ابراهیم جلوه دهند و بگویند ما که گفتیم این پیغمبر نیست! شما را دارد از قبله ادیان الهی رویگردان می‌کند به سمت کعبه! کعبه‌ی آن روز کجاست؟ کعبه‌ی آن روز محل توجه و کانون عنایت مشرکین است. مورد طواف و مطاف مشرکان است. به راستی یک بحران نرم افزاری و یک بحران فکری برای مسلمین درست می‌کرد.

حالا اینجا دستور تغییر قبله را می‌خواهد رسماً صادر بفرماید: «فَدَرَى تَقَلَّبَ وَجْهَكَ فِي السَّمَاءِ» می‌بینیم رفت و آمد صورت تو را در آسمان. همین نشان می‌دهد پیغمبر اکرم (ص) چقدر به این تاکتیک احساس ضرورت و نیاز می‌کرده است، این اتفاق باید بیفتد که اگر این اتفاق نیفتد گویا امت مسلمان در آن چنبره قدرت قدیمی یهود و نصارا له شود و چیزی از آن باقی نماند.

«فَلَنُؤَلِّتَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا» قطعاً تو را به قبله‌ای که راضی باشی «تَرْضَاهَا» برمی‌گردانیم. صدور احکام جدید با بسترسازی‌ها انجام شده است، با مقدمه‌چینی‌ها انجام شده است، تغییرات فرهنگی مستلزم چنین رویکردی است. سبک قرآن کریم همین است. کسانی هم که در خط قرآن کریم نسبت به اقامه قرآن، توسعه و ترویج آموزه‌های قرآن قدم بردارند، باید به این مسئله کاملاً توجه داشته باشند.

«قَوْلٌ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ» اینجا دستور صادر می‌شود. حالا که همه چیز مهیا است، پس رو کن به سوی مسجد الحرام «وَخَيْثُ مَا كُنْتُمْ» پیغمبر فقط تو را نمی‌گویم، مسلمانها همه شما را می‌گویم، هر جا که بودید «فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ» همگی به مسجد الحرام رو کنید. حالا اهل کتاب چه می‌شوند؟ کسانی که اعتراض خواهند کرد چی؟ «وَإِنَّ الَّذِينَ أوتُوا الْكِتَابَ» و کسانی که کتاب به آنها داده شد «لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ» آنها خوب می‌دانند این جریان تغییر قبله حق است از جانب پروردگار. اینها نسبت به حقانیت تغییر قبله یقین دارند. پس اگر اعتراضی به

شما کنید، حرف و حدیث درست کنند، شبهه پراکنی کنند، تلاش بر علیه این اقدام کنند... بدانید به رغم علم به حقانیت این مسئله این کار را می‌کنند. «وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ» و خدا نسبت به عملکرد آنها غافل نیست. پیامبر اگر برای اینها هر آیه و نشانه ای بیاوری، «مَا تَبِعُوا قِبَلَتَكَ» از قبله تو تبعیت نمی‌کنند. آنکه خودش را به خواب زده است، هرچه داد بزنی، بیدار نمی‌شود، چون بنا نیست بیدار بشود.

یهود به یک ضلع مسجد الاقصی رو می‌کند، نصارا به ضلع دیگری رو می‌کند، آنها خودشان با هم حاضر هستند کنار بیایند، سر جریان قبله؟ «وَمَا بَعْضُهُمْ بِتَابِعٍ قِبَلَةَ بَعْضٍ» بنابراین اصلاً وارد گفتگو شدن و مناظره و مذاکره شدن با اینها سر جریان قبله یک مسئله بی حاصل است، یک مراء بی حاصل بیشتر درست نمی‌کند، «وَلَئِنْ أَتَبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ» اگر قرار بر این باشد که تو علم داشته باشی، ولی بروی در این مراء بی حاصل و برای آنها فرصت سازی کنی، که آنها بتوانند، وقت تو را، وقت جامعه اسلامی را بگیرند، انرژی های شما را تضعیف کنند، این نوعی تبعیت از هواهای نفسانی آنها است، اگر بنابراین باشد، «إِنَّكَ إِذَا لَمِنَ الظَّالِمِينَ».

«الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ» آنها بی که من به آنها کتاب دادم «يَعْرِفُونَهُ» اینها پیامبر را می‌شناسند «كَمَا يَعْرِفُونَ آبْنَاءَهُمْ» آنطوری که پسرانشان را می‌شناسند، این ها اینطور پیامبر را می‌شناختند، نشانه‌ها را درباره پیامبر دیدند و یقین کردند، به پیامبر بودن او، «وَإِنَّ قَرِيبًا مِنْهُمْ» و همانا گروهی از ایشان «لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ» اینها کتمان حق می‌کنند، در حالی که به حقانیتش علم دارند.

اینها حق را می‌دانند و انکار می‌کنند «الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُكْفِرِينَ» نکند جزو ممتزین قرار بگیری، یعنی آنها بی که در حقانیت شک کنند، دچار تردید در حقانیت بشوند، یک هشدار است.

با توجه به سیاق مضمون «وَلِكُلِّ وَجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّيُهَا فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ» این نیست که قبله همه، برای خودشان درست است، اصلاً آنها بی که شریعت شان باطل شده است، از نظر خدا دیگر نوبت به قبله شان نمی‌رسد. پس خدا نمی‌خواهد، تایید کند، می‌خواهد بگوید مسئله اصلی الان بین شما و آنها قبله نیست، اگر واقعاً می‌خواهند بیایند با شما وارد یک مصافی بشوند، مصاف استباق به خیرات باشد، حالا هر کس ببیند، خیراتش چیست، بروید سراغ خیرات. حالا خیرات برای شما امروز چیست؟ آقا شما که حقانیت قرآن را فهمیدی، شما که حقانیت پیامبر را فهمیدی، چه خیری بالاتر از اینکه ایمان بیاوری؟ شما که میثاق داشتی، چه خیری بالاتر از اینکه به میثاق عمل کنی، «أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا» هر جا باشید، خدا همه شما را جمع می‌کند، «إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

حالا که این مناظره و مذاکره را خدا بابش را بست، در مسئله قبله «وَمَنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ» از هر جا خارج شدی، حتی در مسجد الحرام نبودی، رفتی به شهرهای دیگر، باز هم رویت به سوی مسجد الحرام باشد. این مسجد الحرام فقط قبله حاضران مکه نیست، از هر جا هم که بیرون رفتی، از هر دری هم که بیرون رفتی، به شهرهای دیگر، دیار دیگر، سرزمین‌های دیگر، آن طرف کره زمین، باز هم روی به مسجد الحرام کنید، «وَإِنَّهُ لَلْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ» و آن حق از جانب پروردگار تو، «وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ» و خدا غافل از عملکرد شما نیست، یعنی باید اعتنا کنید.

«وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ» دو مرتبه تاکید می کند که این بار مسلمان‌ها را هم ملحق کند، در این دور دومی آن را می گوید، که یک چیز دیگر به آن ملحق کند، پس خود «وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ» می شود تأکیدی، دومی می شود تاسیسی، «وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ قَوْلٌ وَجْهَكَ ... فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ».

«لَيْتَلَّا يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ» تا دیگر برای مردم، «سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَّاهُمْ عَنْ قِبَلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا»، یعنی دیگر هويت استقلالی شما را به شما بخشیدیم، این کعبه برای همین بود، رو به قبله، در واقع کعبه داشتن برای همین بود. «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا» حالا هم «لَيْتَلَّا يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ»، همان که عرض کردیم. دیگر از زیر بار اهل کتاب بودن، که بله شما همانی هستید، که قبله تان قبله ما است، شما همانی هستید که ما قبل از شما به این سمت رو داشتیم، آنها دیگر در موضع انفعال است، اگر ظلمی هم بکنند. در موضع انفعال است اگر ظلم کنند، «إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ» به جز ظالمان از مردم، که آن ظالمان «فَلَا تَخْشَوْهُمْ» درست است ممکن است ظلم بکنند، درست است ممکن است آزار و اذیت بدهند، ولی از آنها خشیت نداشته باشید، «وَإِخْشَائِي» از من خشیت داشته باشید، «وَلَا تَمَّ»، این «وَلَا تَمَّ» عطف به کجاست؟ «لَيْتَلَّا» است. «وَلَا تَمَّ نِعْمَتِي عَلَيْكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» (۱۵۰)، یعنی در راستای اتمام نعمت تغییر قبله صورت پذیرفت، نعمتی که من بر شما داشتم را باید بر تمام خودش می رساندم. آن نعمت هم نعمت هدایت به صراط مستقیم است، همان جا هم فرمود: «يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» در راستای نعمت هدایت به صراط مستقیم، باید این اتفاق می افتاد امیدواریم «وَلَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ»، که شما هم این هدایت الهی را بپذیرید.

هر جا هستید رو کنید به سوی کعبه، «لَيْتَلَّا يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ وَلَا تَمَّ نِعْمَتِي عَلَيْكُمْ» یعنی رو کردن به کعبه، باعث می شود که دیگران نتوانند بر شما برتری طلبی کنند، اولاً و اینکه نعمت من بر شما تمام بشود، یعنی حرکت کنید به سمت اتمام نعمت من.

«كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُو... وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ» (۱۵۱)، «فَاذْكُرُونِي أَذْكَرُكُمْ وَأَشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ» (۱۵۲) برای اینکه شما در چارچوب رسالت پیامبر، که تالی آیات خداست، مزکی و معلم شماست، قرار بگیرید، یک امت شناسنامه دار، پیامبر دار، همان استجابت دعای ابراهیم، شکل بگیرد، حالا «فَاذْكُرُونِي أَذْكَرُكُمْ وَأَشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ» مرا یاد کنید، به یادتان خواهیم بود، شکر من را به جا بیاورید، و کفران نسبت به نعمت من نداشته باشید.

پس: تغییر و تثبیت قبله به عنوان شاخص شکل گیری امت معیار «أُمَّةً وَسَطًا» به رسالت پیامبر اکرم؛ به رغم تلاش اهل کتاب برای ایجاد شبهه در فرآیند تغییر قبله.

سیاق بیست و چهارم از آیه ۱۵۳ تا ۱۵۷ است.

ببینید «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» اسلوب شروع است، آیه آخر سیاق قبل می فرماید: «كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ»، «فَاذْكُرُونِي أَذْكَرُكُمْ وَأَشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ» (۱۵۲)، کاملاً مشخص است که فرود جریان قبلی است و اینجا هم «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» شروع یک بحث جدید است که «اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ»، جلوتر که می رویم می بینیم در اینجا صبر مصداقش صبر بر کشتگان در راه خدا است. پس اصلاً موضوع بحث هم عوض شده.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ» مومنان از صبر و صلاة کمک بگیرید؛ پس صلاة می شود راهکار رسیدن به صبر؛ «اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ» آنوقت چطوری استعانت به صبر بجویم؟ «وَالصَّلَاةِ» با نماز؛ یعنی با نماز است که انسان می تواند به مقام صابران خود را برساند. «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ»

«وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ» صبر را می خواهیم تا به کسانی که در راه خدا کشته شدند مرده نگوییم. پس معلوم است صبر می خواهد اینجا، کارکرد صبر در فضایی است که یک کسانی در بین ما دارند در راه خدا کشته می شوند، من اینها را مرده نبینم، «وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ» ولكن شما نمی فهمید.

بعد خدا همین مصداق کشته شدن در راه خودش را می آید در یک چارچوب سنت تعریف می کند. می فرماید حالا اینها در راه خدا کشته شدند درست، این ذیل یک سنت کلی است. آن سنت کلی این است: «وَلَنَبَلِّغَنَّكُمْ» ما قطعاً شما را آزمایش می کنیم، «بِشَيْءٍ» با یک چیزی، حالا «مِنَ الْخَوْفِ» ناامنی باشد، «وَالْجُوعِ» قحطی باشد، «وَتَقْصِ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ» ورشکستگی باشد، کشته شدن عزیزان و یا از بین رفتن عزیزان آدم باشد، «وَالشَّرَّاتِ» از بین رفتن نتیجه و حاصل تلاش های آدم باشد، حاصل عمر آدم از بین برود. ما با این چیزها شما را امتحانتان می کنیم. «وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ» و به صابران بشارت بده. جریان کشته شدن یک عده در راه خدا یک مصداق روشن و بارزی است از یک سنت جاری و ساری، که آن سنت سنت ابتلاء است، و صابران در ابتلاء رو سفید هستند. صابران چه کسانی هستند؟

«الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (۱۵۶). کسانی که وقتی مصیبتی به آنها برسد، «قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (۱۵۶). کسانی که وقتی مصیبتی به آنها برسد می گویند ما از خدا هستیم و به سوی خدا برمی گردیم. دقیقتر بخواهیم بگوییم این است: مال خدا هستیم: «لِلَّهِ» و به سوی خدا برمی گردیم.

بعد می فرماید: «أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ» کسانی که به مقام صابران رسیده باشند و به مقام «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» گفتن در مصیبت ها رسیده باشند، صلوات خدا بر اینها باد، رحمت خدا بر اینها باد. «وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ» (۱۵۷) و اینها همان هدایت یافتگان هستند.

جمع بندی سیاق: دعوت مومنان به صبر درباره کشتگان در راه خدا، در فضای ناامنی ناشی از تغییر قبله.

یعنی آنچه این سیاق را به سیاق قبل پیوند می زند فضای سخن است نه متن سخن، متن سخن اینجا یک چیز است آنجا یک چیز دیگر است. در واقع این سیاق از ملحقات سیاق قبلی است، از ملحقات سیاق تغییر قبله است و الا بحث قتال آغاز نشده، یکی از ملحقات تغییر قبله مطرح شده.

با استعانت از صبر و نماز می توان به مقام صبر در راه خدا رسید و ابتلائات راه خدا را با صبر پشت سر گذاشت و به مقام مهتدین رسید.

در جایی که خشیت از خدا را در مقابل خشیت از مردم قرار داده، آنجا می گوئیم بله پس مردم اینجا دارند برخلاف خدا اقداماتی می کنند که ترس ایجاد کنند، خدا می خواهد بفرماید به آن اقدامات اعتنا نکنید و نترسید، از من

خدا بترسید، من هستم که دارم مدیریت می‌کنم. بعد فقط این نیست، اگر فقط این بود من به ضرس قاطع نمی‌گفتم ناامنی، اما بعد می‌آید در «كَمَا أَرْسَلْنَا» رو می‌کند به مسلمین، می‌رساند به اینجا که «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ»، «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ» یا اینجا باید قائل بشویم این «مَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» با آن ترسی که در سیاق قبلی فرمود مردم اینجا می‌کنند می‌تواند در ارتباط باشد؛ که من می‌گوییم دومی ترجیح دارد. یعنی آن یک ناامنی را آنجا به ما کد داد، اینجا هم از یک کشته شدن در راه خدایی حرف زد، بله این دوتا با هم پیوند می‌خورند که می‌فهماند یک ناامنی ناشی از تغییر قبله‌ای وجود دارد؛ که در این ناامنی نباید مسلمین جا بزنند، اصطلاحاً مقاومت‌های بعد از تغییر قبله است. قبله یک بحث‌های نرم افزاری داشته که انجام شده و تغییر کرده، حالا باز برای به چالش کشیدن همچنان احتمال حملات و احتمال ترور و احتمالات کور وجود دارد، باید مقاومت کنید نباید جا بزنید تا این مسئله تثبیت بشود.

حتی در سوره مائده که خدا به پیامبر می‌فرماید خشیت نداشته باش از اینها «وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ» خدا تو را از مردم حفظ می‌کند، خشیت نداشته باش در جایی که مردم محتمل بود که پیامبر خدا را حتی بکشند! یعنی این دیگر جزء تاریخ مسلم است که طراحی قتل پیامبر خدا انجام شده بود در حجة الوداع، کسی نتوانست این را از تاریخ حذف کند، در تاریخ هست. «وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ» خدا تو را نگه می‌دارد از دست مردم نه اینکه مردم حرف می‌زنند، اصلاً خوف قتل پیامبر می‌رفت.

یعنی می‌خواهم بگویم اینکه خشیت از مردم نداشته باشیم، مرتبط است با جریان قتل و ترور، این یک چیز بی‌سابقه‌ای نیست. فرق می‌کند بین اینکه یک جایی فقط می‌آید از خدا خشیت داشته باشید، فقط از خدا خشیت داشته باشید ذکر شده، دیگر روشن است. اما یک جایی که می‌فرماید از مردم نترس از خدا بترس یعنی مردم دارند ناامنی ایجاد می‌کنند.

در سوره عنکبوت هم داریم می‌فرماید: از مردم هستند کسانی که «فِتْنَةَ النَّاسِ» را «كَعَذَابِ اللَّهِ» قرار می‌دهند. برای نجات از فتنه مردم، خود را به عذاب خدا گرفتار می‌کنند، این یک خطای تاکتیکی است که انجام می‌دهند که آنجا خدا توضیح می‌دهد که اگر هم قرار است کتک بخورید، در این دنیا از مردم بخورید خیلی بهتر است تا اینکه اینجا خودت را از کتک نجات بدهی، فردا از خدا خواهی کتک بخوری! «فِتْنَةَ النَّاسِ» کجا مثل عذاب خداست؟ فتنه مردم آخرش به قتل تو تمام می‌شود، اما عذاب خدا ابدی است.